



## کتاب

## جمع آوری غذای دانشجویی برای ۲۰۰ کودک یتیم

در یکی از همین مراجعات هم با تعدادی از دختر بچه های یتیم عکس یادگاری گرفتیم. بعد از این آشنایی، تصمیم گرفتیم غذاهایی را که در ماه رمضان به ما می دادند به اضافه غذاهایی که بچه های دیگر نمی خوردند، در سردخانه و یخچال دانشکده نگهداری کنیم و موقع افطار به آنجا ببریم.

آن زمان دانشکده نفت به رفاه دانشجویان خیلی اهمیت می داد.

علاوه بر صبحانه، ساعت ۱۰ هم شیرینی و کیک می دادند. ناهار، عصرانه و شام هم برقرار بود. در ایام ماه مبارک رمضان علاوه بر این وعده های غذایی، افطاری و سحری هم می دادند. هر کس می خواست روزه بگیرد، این امکان برای او فراهم بود. ما روزه می گرفتیم و صبحانه، ناهار، عصرانه و شام را مصرف نمی کردیم و آنها را بسته بندی می کردیم و برای بچه های یتیم احمدآباد می بردیم. کم کم حتی آنها هم که روزه خور بودند؛ چون حجم غذا زیاد بود، کم کم می کردند و اواخر دوران دانشجویی شاید حدود ۲۰۰ نفر از بچه های یتیم را تحت پوشش قرار داده بودیم و تغذیه آنها را تأمین می کردیم.



دانشکده نفت در ۱۶ آبان ۱۳۵۱ طی نامه ای به من ابلاغ کرد که باید تا روز جمعه نوزدهم آبان خوابگاه را تخلیه کنم. من و دوستانم مجبور شدیم خانه ای اجاره کنیم و سه ماه از خوابگاه بیرون بودیم. در این دوره سه ماهه برای شکستن جو دانشکده و برای بیرون کردن این خانم، کارهایی از قبیل تحصن و تظاهرات انجام می دادیم و شیطنت هایی می کردیم که در نهایت به دستگیری و بازداشت حدود ۳۰ نفر از بچه ها منجر شد

# نحوه شکل گیری مبارزات دانشجویان نفت در قبل از انقلاب

**اصغر ابراهیمی اصل: در آبادان علاوه بر ارتباط با حلقه مذهبی آبادان، که به ارتباط با آقای کیوش و وصلت من با این خانواده منجر شد با حلقه جوانان مبارز آبادان نیز ارتباط و آشنایی پیدا کردم و گاهی نیز اگر کمکی از دستم ساخته بود، برای آنها انجام می دادم**

## گزارش

در این شماره نیز وی به برخی ماجراها و شکل گیری اعتراضات دانشجویی در سال های قبل از پیروزی انقلاب در آبادان اشاره کرده است.

جلد نخست کتاب سال های بی حصار مجموعه ای است از خاطرات اصغر ابراهیمی اصل که از کودکی تا دوران دانشکده صنعت نفت آبادان و پس از آن را شامل می شود. در شماره های قبلی «ایران اقتصادی»، بخش هایی از خاطرات زندگی ابراهیمی اصل را از دوران کودکی و شرایط خانوادگی وی منتشر کردیم.

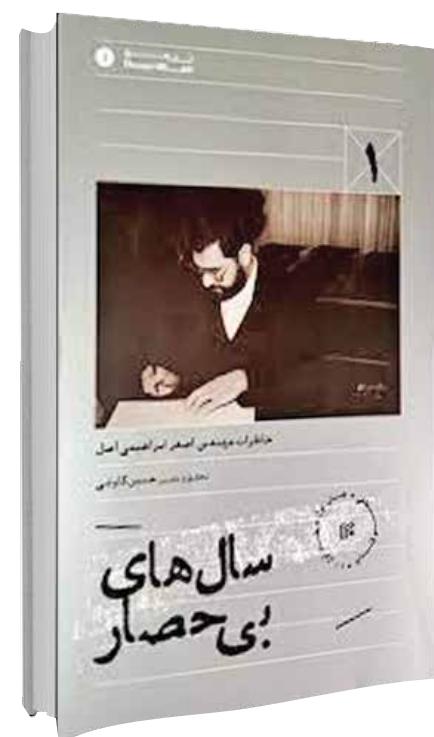
کلاس بین ورودی سال های مختلف مختلف در سال های قبل از پیروزی انقلاب

شدگان آن سال نبود؛ چون کنکور که برگزار می شد، اسامی قبولی ها اعلام می شد. در آن سال اسم هیچ دختری بین قبولی ها نبود. بعد از دوسه هفته از شروع ترم، یک دفعه دیدیم که دختر بدجایی داخل کلاس آمد. این کلاس بین ورودی سال های مختلف مشترک بود؛ چون بعضی واحدها مثل ادبیات وقتی ارائه می شد، دانشجویان در هر سالی که بودند می توانستند این واحدها را بگیرند. دانشجویان اختیار داشتند سال اول یا سال دوم مثلاً واحد ادبیات بگیرند و انتخاب با خودشان بود، چون این امکان وجود داشت که حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۵ واحد در یک ترم بگیریم. انتخاب تعدادی از واحدها اجباری بود و انتخاب تعدادی به معدل ترم قبل هر دانشجو بستگی داشت. اگر دانشجویی معدل ترم قبلیش خوب

### اعتصاب اول و اخراج از خوابگاه دانشجویی

در زمان دانشجویی یک بار به علت اعتصاب بازداشت و به سه ماه و ۱۷ روز زندان محکوم شدم. اعتصاب ما علیه دختر دانشجویی بود که بدون کنکور و صاحبیه وارد دانشکده شده بود. فکر می کنم اسمش خانم شهریاری بود. این خانم ظاهراً از وابستگان یکی از مقامات سیاسی و امنیتی کشور بود و اسمش در بین پذیرفته

آقای کیوش در فاصله سال های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ در رادیو نفت ملی در آبادان سخنرانی می کرد. او در سخنرانی هایش قرآن را تفسیر می کرد و بخشی از نوشته های کتاب های آقای شریعتی را در تفسیر قرآن به کار می برد که تند و تیز بود. خیلی ها آن سال ها سخنرانی آقای کیوش را از رادیو نفت ملی گوش می کردند؛ خصوصاً در ماه مبارک رمضان. آن حرف ها را معمولاً نمی شنید در جای دیگر بیان کرد، ولی پوششی که به حرف ها داده شده بود، این بود که از زبان قرآن برای مبارزه با فساد استفاده می شد و زندگی و سخنان پیامبران را به گونه ای بیان می کرد که در ظاهر قضیه شاه یا رژیم گذشته مخاطب نبود و مخاطب ظالمان، ناکثین، مارقین و کسانای بودند که سلطه گر بودند و می خواستند استعمار



مسأله پذیرش بدون کنکور مطرح بود. بدین ترتیب اولین اعتصاب مربوط به موضوع این دختر بود که همه ما، یعنی هم دانشجویان مذهبی و هم دانشجویان چپی در آن شرکت کردیم. من خودم از ۲۷ مهر ۱۳۵۱ در کلاس های درس شرکت نکردم. وقتی که تهدیدها به جایی نرسید، خوابگاه را تعطیل کردند و همه ما را از خوابگاه بیرون کردند. دانشکده نفت در ۱۶ آبان ۱۳۵۱ طی نامه ای به من ابلاغ کرد که باید تا روز جمعه نوزدهم آبان خوابگاه را تخلیه کنم. من و دوستانم مجبور شدیم خانه ای اجاره کنیم و سه ماه از خوابگاه بیرون بودیم. در این دوره سه ماهه برای شکستن جو دانشکده و برای بیرون کردن این خانم، کارهایی از قبیل تحصن و تظاهرات انجام می دادیم و شیطنت هایی می کردیم که در نهایت به دستگیری و بازداشت حدود ۳۰ نفر از بچه ها منجر شد. ما ۱۷ روز در سازمان اطلاعات و امنیت آبادان بازداشت بودیم. در این مدت، ساواکی ها به صورت تکی یا دو سه نفره در هراتاق از ما بازجویی می کردند، اما چیزی برای

بود، به اختیار خودش می توانست حداکثر تا ۲۵ واحد انتخاب کند. در یکی از همین کلاس ها که به درس اختیاری مربوط بود، این خانم داخل آمد و وقتی که استاد از او پرسید: شما؟ گفت: قرار شده من اینجا درس بخوانم. بچه ها پرسیدند شما کنکور ندادی؟ جوابی نداد. بعد تعدادی از بچه ها رفتند از امور اداری سؤال کردند که ایشان مگر کنکور داده است؟ گفتند نه، ولی از بالا گفتند که باید ثبت نام شود. بعد رفتند از رئیس دانشکده سؤال کردند و او جواب داده بود که به شما اصلاً مربوط نیست. همه بچه ها طی دو سه روز فهمیدند که آن خانم بدون کنکور آمده است. چون اگر دانشجو میهمان یا محقق و پژوهشگر بود و برای دو سه درس می آمد، اشکالی نداشت؛ اما این خانم به اسم دانشجو آمده بود، در حالی که در کنکور شرکت نکرده بود. این موضوع باعث شد که همه حساس شوند. آن موقع ابزار و وقتش را نداشتیم که پیگیری کنیم ببینیم به کجا وصل است. اگر چه آن خانم بی حجاب بود، چپ ها نیز در اعتصاب شرکت کردند، چون